

از تقسیم ایران بما مربوط نیست تا تقسیم عراق بما مربوط نیست

امیرفیض- حقوقدان

اخیرا آقای رضا تقی زاده مصاحبه ای داشت که موضوع ان تقسیم عراق بود وایشان تقسیم عراق را موجبی برای نگرانی ایرانی ها نمیداند و عقیده دارد که جمهوری اسلامی بقدرکافی قوی هست که از تاثیر تجزیه عراق مصون بماند.

موقعی که از مصاحبه ایشان بوسیله جاوید ایران مطلع شدم یادم آمد که درسالهای قبل که مسئله تجزیه ایران مطرح بود، ایرانیانی از هیئت مدیره بنیاد (سیرا) و غیره گفتند که تقسیم ایران بما مربوط نیست و به ملاحظه همین اظهارات غیرمسئولانه حضرات، سنگردر شماره اول امرداد ماه سال ۸۰ مقاله ای تحت عنوان <تجزیه ایران بما مربوط نیست> نوشت.

در آن سالها آقای کولین پاول وزیر خارجه آمریکا مسئله تجزیه ایران رابطور غیرمستقیم مطرح ساخت و بنیاد سیرا از اعتراض به وزیر خارجه آمریکا با عذر<تجزیه ایران بما مربوط نیست> خود را کنار کشید و آقای قاضی سعید و روزنامه صبح ایران لوس آنجلس به حمایت از وزیر امور خارجه آمریکا برخاستند.

اکنون در مدار تجزیه عراق یک ایرانی مقیم انگلستان با تابعیت انگلیس بنام رضاتقی زاده از اعضای اصلی بنیانگذار شورای به اصطلاح ملی! ناپیدا تجزیه عراق رابه ایران و ایرانیان مربوط نمیداند.

چون بنام آقا قاضی سعید اشاره شد هنرش! هم باید گفت (عیب اوگفتی هنرش نیز بگو).

در سال ۸۰ که آقای پاول از تجزیه ایران صحبت کرد آقای قاضی سعید به جای اعتراض، به حمایت از آمریکا برآمد و نوشت:

<اطمینان میدهم که از بعد از جنگ ویتنام دیگر مسئله تجزیه کشورها منتفی شده است. مگر ممکن است وزیر خارجه کشوری مانند آمریکا متوجه نباشد ویانداند که بعد از شکست آمریکا در کره و ویتنام چیزی بنام تجزیه نمیتواند در آسیا اتفاق بیفتد. (عصر امروز ۱۴ فروردین ۱۳۸۰)

تازه این آقا خودش را کالبد شکاف مسائل سیاسی هم میداند.

(مستند مقاله اعتراضی سنگراول امرداد سال ۱۳۸۰، گزارش بنیاد سیرا و روزنامه ایرانشهر شماره ۱۲۱ مارچ ۲۰۰۱ بوده است).

واما بعد

احساس کردم که پایمال شدن خسارات جنگی ایران از حمله عراق به ایران که آقای تقی زاه رقم مزبور را به ۳۰۰۰ میلیارد دلار تخمین زد عامل بی اعتنائی ایشان به وحدت کشور عراق بوده است و فکرمیکنند که نباید از وحدت و یکپارچگی عراق حمایت کرد. (این به آن در).

البته این یک نظر شخصی است و در مقابل اصل وحدت ملت ها و کشورها و اصول حقوق بین الملل اعتباری ندارد ولی در راستای نظر بودن، این سوال بجاست که ایشان چرا در قطعنامه شورای نا پیدا حق ایران را در مطالبه خسارات جنگی از عراق منظور نداشتند و فقط جایگاه تجزیه ایران را معلوم و به امضای خودشان و دیگران رساندند؟

آیا شرط تجزیه عراق پرداخت خسارات جنگی ایران از سوی عراق است؟؟ مسلما خیر؟؟

زمانی که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت صادر شد سنگردر شماره ۱۵ شهریور ۱۳۶۷ پیشنهاد تشکیل شورای نظارت بر مذاکرات صلح ایران و عراق را مطرح ساخت تا ایرانیان خارج از کشور بدور از سیاست اسلامی جمهوری اسلامی که مطالبه خسارت جنگی را از یک ملت مسلمان، اسلامی مجاز نمیداند و سایر مسائلی که ممکن بود خسارات ایران لوٹ شود، ایرانیان خارج از کشور با تکرار منظم، مانع سقوط حق مسلم ایران بشوند ولی متأسفانه کسانی از این پیشنهاد استقبال نکردند و همین آقای تقی زاده هم این مهم را به هیچ گرفت و بجای راه انداختن مصاحبه و جمع آوری امضا، برای حق مسلم ایران نسبت به خسارات جنگی، برای قطعنامه تجزیه ایران فعالیت کرد.

اکنون هم دیر نشده حق، همواره زنده و قابل مطالبه است آقای تقی زاده بفرمایند و جبران مافات کنند و پیگیری خسارات جنگی ایران را برنامه فعالیت خودشان قرار بدهند.

اعتبار نظر

نظر، در مقابل نص (قانون و حقوق بین الملل) اعتباری ندارد و به همین دلیل است که مردان عاقل و دانا اظهار نظری نمیکند که مخالف قانون و شرع و یا حقوق بین الملل باشد و اگر در شرع به این عمل بدعت گذاری و حرام گفته میشود در حقوق مدون قانون شکنی و یا تشویق به قانون شکنی نامیده میگردد.

انسان ها اعتبارشان را از کلامشان میگیرند حرفهای بی اعتبار انسان را بی اعتبار میسازد و یک جامعه آگاه اول به اعتبار شخص نگاه میکند و بعد به شخص و کلامش.^۱

انسان های منطقی به نظرات افراد خاصه که مقام مسئولی نداشته باشند اعتنائی نمیکند و به بیت معروف مولوی تاسی مینمایند؛

پس جواب اوسکوت است و سکوت هست با ابله سخن گفتن جنون

۱ - این جمله متوجه خیلی ها در خط مقدم مبارزه اشاره دارد و چه خوب است با امعان نظر مورد توجه قرار گیرد. ح-ک

شادروان نادرپیمائی در رابطه با تشکیل کنگره جهانی آذربایجان که در سال ۱۳۷۶ با دستور جلسه تجزیه آذربایجان در لوس آنجلس تشکیل شد و یک فرد ناشناخته ای بنام (حسن اغنامی) آنرا مدیریت میکرد در لایحه ای نوشت:

حای هموطن گرامی و هم ولایتی ارجمند، شاید شما بگوئی که عمل و گفتاریک فرد معمولی حسن اغنامی این همه اهمیت ندارد که درباره آن نوشته و گفته شود. البته صورت ظاهر حرف درستی است ولی بنابر سابق تاریخی و حوادث گذشته همیشه بیگانگان برای نیل به مقاصد سیاسی خود کارها را بدست افراد معمولی شروع میکنند و بعد کم کم افراد سرشناس براه هموار شده قدم میگذارند.

(می ۱۹۹۷ نادرپیمائی)

علت اتخاذ چنین سیاستی از جانب بیگانگان این است که افراد با اعتبار و شخصیت حاضر نیستند افکاری را ارائه دهند که خلاف نص و قانون و یا سنت ملی کشور باشد ولی برای مردم عادی این احتیاط مفقود است.

قطعه نامه شورای ناپیدا اولین موردی است در تاریخ مبارزه، که نام شخصیت هائی معروف در کنار نام های جعلی به خواسته اعلام موافقت با تجزیه و تبدیل ایران به فدراتیو دیده میشود. این جریان یک استثناء بر اصل و علت آن اهمیت موضوع یعنی تجزیه ایران میباشد که با امضای اعلیحضرت و علیاحضرت سندی با ارزش و معتبر برای تسهیل تجزیه ایران باشد.

هم این روزها نیویورک تایمز نوشت: <جوابیدن معاون آقای اوپاما طرح فدراتیو کردن عراق را تهیه کرده است.>

خبر را که شنیدم یاد تلخی یافتم. یکسال قبل از برنامه فدراتیو کردن عراق توسط آمریکا اعلیحضرت در مصاحبه ای علاقه خودشان را به فدراتیو شدن ایران ابراز داشتند و بلافاصله، تکرار میکنم بلافاصله، یک شورای قلابی و موهوم مامور جا انداختن اشاره اعلیحضرت به فدراتیو شدن ایران شد و امضای اعلیحضرت را گرفت و امضای اعلیحضرت و همسر اعلیحضرت را هم بعنوان شاهد امضا ضمیمه سند کردند تا نظر اعلیحضرت، که پایداری و ایجاد حق نمیکند بارعایت تشریفات امضا و شاهد امضا، تا حدودی رسمی گردد.

این سند که همان قطعه نامه شورای ناپیدا است، مجموعه ای اسامی موهوم و مجعول با اضافه چند نام و امضای واقعی دارد که یکی از همان امضا کنندگان سند مزبور همین آقای رضا تقی زاده هستند.

دزد ناشی و گاهدان

ما حق نداریم ، بخاطر دشمنی با عراق یا هر کشوری به اموری صحه بگذاریم که خلاف اصول مشخصه حقوق بین الملل و منشور سازمان ملل متحد است. دخالت کشورها و تجزیه کشور خلاف منشور سازمان ملل و اصل استقلال و تمامیت ارضی کشورهاست. اگرما رعایت این اصل رانسبت به کشورهای دیگر لازم ندانیم نمیتوانیم کشورهای دیگر را از حق تجزیه ایران محروم و ممنوع کنیم (مرگ خوبست فقط برای همسایه ؟).

مسئله این نیست که جمهوری اسلامی قادر به جلوگیری از تجزیه ایران هست یا نیست بلکه مسئله کلی تجزیه کشور است که از دایره حق خارج است.

آقای تقی زاده یادشان رفته که جمهوری اسلامی نه ایران رامیشناسد و نه ملت و ملیت و نه مرز و بوم را. در جمهوری اسلامی همه چیز ذوب در اسلام است و تجزیه کشور هم تاثیری در اسلام ندارد.

ارتباط کشورها

کشورهای جهان همانند ظروف مرتبته از نظر سیاسی و اقتصادی و حتی اجتماعی بهم مربوط میباشند و تحولات در یک کشور بطور طبیعی به کشورهای دیگر هم سرایت میکند؛ این قاعد کلی را در بهار عربی دیدیم؛ اینکه میگویند «**ریش همسایه چون تراشیدند ریش خود آب زن که نوبت توست**»، از همین باب است.

بهنگام حمله نظامی به لیبی مفسر سیاسی بی بی سی در رابطه با تحولات لیبی مطلبی منتشر ساخت که گواه ارتباط تحولات کشورها با کشورهاست.

بی - بی - سی گفت: لیبی اکنون نمونه والگویی تازه ای برای روند جنبش های عربی شده است و نخستین جنبشی است که با مداخله مستقیم خارجی به ثمر رسیده است و پتانسیل آنرا دارد که الگویی از موفقیت شود جنبش لیبی همچنین و امدار آرتش خارجی است

ملت عراق مشتمل است بر کرد و سنی و شیعه و همین تفکیک و تقسیم در ملت ایران هم خود نماست در این صورت چقدر سادگی و یا دل بستگی به رضایت بیگانه است که انسان از تاثیر خود مختاری و در نهایت تجزیه کشور عراق بر مردم کرد و سنی و شیعه غافل باشد و یا مردم رابه غفلت دعوت کند.

طبیعت انسان ها همچشمی است؛ این همچشمی را در تمام شئون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ملتها میتوان دید، یک همسایه، مترصد است که از همسایه اش عقب نماند و هر چه او دارد در نظر همسایه دیگر ارجح و به دنبال آن است (مرغ همسایه غاز است) بیان کننده همین عادت مردم هستند.

وقتی کرد عراقی، اعراب سنی عراق مستقل میشوند، دارای کشور هستند، نماینده در سازمان ملل دارند این یک خفت است برای کرد و عرب ایرانی که جزئی از کشوری باشد که حکومت آن تشیع (رافضی) است که اهل تسنن، رافضی رابه معنای سگ میدانند.

تجزیه ایران و طرح تقسیم خاور میانه

در تمامی طرحهایی که برای تجزیه کشورهای عربی و خاور میانه منتشر شده که معروفترین و زنده ترین آنها طرح برنارد لوییز Bernard Lewis یهودی آمریکایی است.^۲ که بنا بر سفارش پنتاگون تهیه شده و در جریان اجراء نام ایران در کنار نام عراق و سایر کشورهای خاور میانه دیده میشود.

^۲ - در شرح احوال او، یهودی انگلیسی تبار معرفی میشود. در ۳۱ ماه مه ۱۹۱۶ در لندن دنیا آمده و در دانشگاه های پاریس و لندن آموزش دیده ح-ک

میهن پرستان همه کشورهای خاورمیانه که کشورشان هدف طرح تقسیم خاورمیانه قرار گرفته اند در ماهیت در یک جبهه قرار دارند و آن محکوم کردن دخالت آمریکا در امور کشورها و نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی کشورهاست.

برای استحکام آنچه عرض شد:

در اعلامیه اصول حقوق بین الملل مربوط به روط دوستانه و همکاری میان کشورها بر اساس منشور ملل متحد مصوب ۱۹۷۰ آمده است:

>هیچیک از یار اگراف های اعلامیه مزبور، حقوق مشوق تجزیه و یا خدشه کردن جزئی و یا کل تمامیت

ارضی و یا وحدت سیاسی دول حاکم و مستقل که بر اساس اصول حقوق برابر و حق تعیین سر نوشت ملت

خود عمل میکنند نمی باشد و چنین دلالتی ندارد.<



جسارتا اضافه شده است:

در یادداشت هایی که تاماس جفرسون رییس جمهور آزادیخواه آمریکا نوشته است به دین (مذهب های مشتق از آن) با عنوان «اصل دول مدنی» اشاره شده است و در پی آن می گوید: «تفرقه موجب سقوط همه ما است». تاماس جفرسون نظریه ای را عنوان میکند که موجب جدا شدن کلیسا و یا کنیسا از اداره دولت های آمریکا شد. این نظریه چیز تازه ای نبود پیش از او اسپینوزا، لوک و فیلسوف های دیگری در اروپا و همچنین متفکرانی در ایران مانند حافظ گفته بودند.

حُسنِت به اتفاق ملاحِت، جهان گرفت	آری، به اتفاق، جهان می توان گرفت
افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع	شکر خدا، که سر دلش در زبان گرفت
زین آتش نهفته که در سینه من است	خورشید شعله ایست که در آسمان گرفت

ولی برای نخستین بار آمریکا آنهم توسط اشخاصی مانند تاماس جفرسون و اینگرسول بنیاد اداره کشور را بر آن برقرار کرد.

اگر نظریه جدایی دین از حکومت تا حدی تازه است و پس از منشور حقوق بشر در اروپا مطرح شده است و شاید آنهم در پی اقدامی که در آمریکا صورت گرفت، ولی اینکه حکومت از دین جدا عمل می شده به آغاز مسیحیت و در واقع به ۳۰۰۰ سال پیش برمیگردد- میبینیم هخامنشیان بدون دخالت دین حکومت میکنند ولی در زمان ساسانیان همان که دین بهی (زرتشتی گری) [با آموزه های زرتشت اشتباه نشود] خوانده میشود بدترین عمل را در بازکردن راه اسلام به ایران انجام داد. حتا سزار های روم به شیوه امروز دولت جمهوری اسلامی عمل نکردند. در فلسفه یونان آمده بود «آنچه به سزار ارمغان شده، ارمغان سزار است و آنچه به خدا ارمغان شده مربوط بخدا است». این نشان میدهد در غرب نبوده که سکولاریسم بنیاد گرفته در ایران و به تبع آن در یونان استوانه جدایی دین و حکومت استوار شده است.

امروز با تمام این که آمریکا و کشورهای غربی خود را در کاسه تفکرات تاماس جفرسون و اینگرسول می گذارند ولی در خاورمیانه یا هرجای دیگر که منافعشان حکم میکند مذهب را در کنار دولت ها قرار میدهند و میان آنان تفرقه می اندازند.

شوربختانه هستند در میان «آدم» های این ملت ها که «تخم لق» نظرات «تفرقه بیانداز و حکومت کن» را رواج میدهند. همین چندروز پیش آقای نتانیا هو به روشنی گفته است: «هنگامی که دوطرف باهم درجنگ هستند به هیچکدام کمک نکنید بگذارید زخم های خود را بمکند» و آقای تقی زاده هم در گفتگو های اخیر خود همین اشاره را پی گرفته اند.

با پوزش از استاد گرامی و امید رسوب در خوانندگان.

شاگرد - ح-ک